



Analysis of the Narrative Structure of Imam Reza's Interpretation of Verse 75 of Surah Al-Hijr Based on the Model of Causal Relationship

Fatemeh Ramyar¹, Seyed Mohsen Musavi² 

¹ (Corresponding author) ramyarfatmh@gmail.com

² m.musavi@umz.ac.ir

Abstract

The identification of the referents of "al-Mutawassimīn" in verse 75 of Surah Al-Hijr has consistently been a focus for Islamic exegetes and theologians. Within this context, analyzing the narrative structure of the narrations from the Ahl al-Bayt (AS) holds particular importance as a strategy for uncovering the semantic layers of the Qur'ānic verses. Accordingly, this research aims to investigate the narrative structure of Imam al-Riḍā's (AS) interpretation of this verse, seeking to discover the underlying pattern in explaining the referents of "al-Mutawassimīn". The research method in this study is descriptive-analytical, and its data has been collected through library research. The findings indicate that the narration from Imam al-Riḍā (AS) follows a coherent and graded educational plot, beginning with the initial question in Ma'mūn's assembly and culminating with the Caliph's own request and the articulation of the concept of "Rūḥ al-Qudus". The causal analysis reveals a four-tier hierarchy: "Naṣṣ" as the efficient cause, "Ilm" as the receptive cause, "Firāsah" as the intermediary and manifesting cause, and "Rūḥ al-Qudus" as the final cause. Within this network, "Dalīl" functions as the declarative and explanatory cause for the people, whereas "Naṣṣ" is the existential cause of the Imamate. Consequently, this approach demonstrates how the narrative structure serves to explain the causal content, and how Imam al-Riḍā (AS), by designing this gradual progression, introduces the Imams (AS) as the complete exemplars of "al-Mutawassimīn". This analysis clearly reveals the internal coherence of the Imam's discourse and its capacity to address the theological challenges of his time.

Keywords: Al-Mutawassimīn, Interpretation, Imam Reza, Narrative Structure, Causal Relationship

Doi: 10.71914/lrit.2025.9201227819

Received: 2025/04/26; Accepted: 2025/06/23; Published online: 2025/07/01

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Islamic Azad University of Qom



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

بررسی ساختار روایی تفسیر امام رضا (ع) از آیه 75 سوره حجر با تکیه بر الگوی رابطه علیت

فاطمه رامیار^۱، سید محسن موسوی^۲

^۱ دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
ramyarfatmeh@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.musavi@umz.ac.ir

چکیده

شناسایی مصادیق «مُتَوَسِّمِین» در آیه ۷۵ سوره حجر، همواره مورد توجه مفسران و متکلمان اسلامی بوده است. در این میان، تحلیل ساختار روایات اهل بیت (ع) به عنوان راهبردی برای کشف لایه‌های معنایی آیات از اهمیتی ویژه برخوردار است. بر این اساس، این پژوهش با هدف واکاوی ساختار روایی تفسیر امام رضا (ع) از این آیه، در پی کشف الگوی نهفته در تبیین مصادیق «مُتَوَسِّمِین» است. روش تحقیق در این جستار، توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای فراهم آمده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت امام رضا (ع) از یک پیرنگ آموزشی منسجم و پلکانی پیروی می‌کند که از پرسش آغازین در مجلس مأمون شروع شده و در اوج روایت با درخواست خود خلیفه و بیان مفهوم «روح القدس» به کمال می‌رسد. تحلیل علی، سلسله‌مراتبی چهارگانه را آشکار می‌سازد که «نص» به عنوان علت فاعلی، «علم» به عنوان علت قابلی، «فراست» به عنوان علت میانی و تجلی‌بخش و «روح القدس» به عنوان علت غایی. در این شبکه، «دلیل» شامل علم و استجابات دعا به عنوان علت کاشفه و مبینه برای مردم عمل می‌کند، حال آنکه «نص» علت وجودی امامت است. در نتیجه، این روش نشان می‌دهد که چگونه ساختار روایی در خدمت تبیین

Doi: 10.71914/Irit.2025.9201227819

تاریخ دریافت: 1404/02/06 ؛ تاریخ پذیرش: 1404/04/02 ؛ تاریخ انتشار آنلاین: 1404/04/10

نویسندگان: © نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

محتوای علی قرار گرفته و امام رضا (ع) با طراحی این سیر تدریجی، ائمه (ع) را به عنوان مصادیق کامل متوسمان معرفی می‌کنند. این تحلیل، انسجام درونی سخن امام (ع) و ظرفیت آن در پاسخگویی به چالش‌های کلامی عصر را به خوبی نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: متوسمین؛ تفسیر؛ امام رضا (ع)، ساختار روایی؛ رابطه علیت.

1. مقدمه

در گستره میراث روایی شیعه، روایت‌های تفسیری اهل بیت (ع) نه تنها به عنوان راهی برای فهم معانی ژرف قرآن، بلکه به مثابه نمونه‌هایی از روش‌شناسی انتقال معارف دینی جای می‌گیرند. در این میان، روایت امام رضا (ع) از آیه شریفه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمَنْتَوْسَمِعِينَ» (حجر/ ۷۵) که در یکی از پرشورترین مجامع کلامی عصر عباسی، مجلس مأمون، ایراد شده، از جایگاهی ویژه برخوردار است. این روایت، فراتر از پاسخی کوتاه به پرسشی اعتقادی، الگویی از روایت‌شناسی را ارائه می‌دهد.

با وجود اهمیت این روایت در تبیین نظریه امامت، پرسش اصلی که این پژوهش به آن می‌پردازد این است که الگوی روایی و معرفتی به‌کار رفته توسط امام رضا (ع) در تبیین آیه متوسمان و ارتباط آن با مقام امامت چگونه قابل تحلیل است؟ برای واکاوی این پرسش اصلی، سؤالات فرعی نیز طرح می‌گردد، ساختار این روایت از چه الگوی منسجمی پیروی می‌کند که بتواند ارتباطی عمیق میان «صورت روایت» و «محتوا» را آشکار سازد؟ همچنین، چگونه می‌توان رابطه سلسله‌مراتبی مفاهیم مطرح شده در این روایت را با استفاده از چارچوب نظری منسجم تبیین نمود؟ این پرسش‌ها زمانی اهمیت بیشتری می‌یابند که در نظر بگیریم این روایت در فضایی پیچیده از تقابل‌های فکری و سیاسی عصر عباسی بیان شده است.

این پژوهش از چند منظر قابل توجه است، از یک سو، الگویی روشن از شیوه استدلال و تفسیر ائمه (ع) در مواجهه با پرسش‌های کلامی ارائه می‌دهد، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که چگونه آیات قرآن می‌تواند در تبیین مقامات اهل بیت (ع) به‌کار رود. این تحقیق همچنین می‌کوشد با تحلیل ساختار روایت، لایه‌های پنهان یک گفت‌وگوی تاریخی را آشکار ساخته و گامی در جهت فهم عمیق‌تر مبانی معرفتی امامت بردارد.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و روایت تفسیری امام رضا (ع) مورد مطالعه با مراجعه به منابع حدیثی همانند عیون أخبار الرضا (ع)، علل الشرایع، البرهان، نور الثقلین، کنز الدقائق انجام شده است. در چارچوب نظری تحقیق، از دو روش مکمل بهره گرفته شده است: نخست، با بهره‌گیری از «روایت‌شناسی» به تحلیل ساختار روایت پرداخته شده که در این راستا، عناصر پیرنگ از جمله «پرسش آغازین» و «اوج روایت» مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، با استفاده از «الگوی

رابطه علیت»، جایگاه مفاهیم محوری «نص» و «دلیل» در کلام امام رضا (ع) واکاوی شده است. این تلفیق روشی، امکان تحلیل جامع‌تری از ابعاد مختلف روایت را فراهم ساخته است.

2. پیشینه

در حوزه مطالعات رضوی و تفسیر روایی، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. علی اسدیان در مقاله «بررسی و تحلیل روایات تفسیری امام رضا علیه السلام ذیل آیه 29 سوره حج» (1396ش) به بررسی و فهم تفسیر امام رضا (ع) ذیل آیه 29 سوره حج پرداخته است. حسن مجیدی در مقاله «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا (ع)» (1392ش) با هدف تحلیل گفتمان به زوایایی از منظر زبانی و موقعیت طرف‌های گفتگو می‌پردازد و نتیجه نشان داد که امام (ع) با حفظ ادب و احترام، به اثبات حقانیت و ابطال ادعاهای مقابل می‌پردازد و همچنین فاطمه رجبی و همکارش در مقاله «سبک‌شناسی مناظرات کلامی امام رضا علیه السلام» (1393ش) با سبک‌شناسی مناظرات کلامی امام (ع)، الگویی برای مناظره با ادیان دیگر ارائه کردند. در حیطه روایت‌شناسی نیز پژوهش‌هایی با محوریت نصوص دینی انجام شده است. اعظم سادات حسینی در مقاله «تحلیل روایت‌شناختی داستان حضرت مریم (س) در قرآن کریم» (1397ش) با رویکردهای مختلف ادبی، نحوی، تاریخی، زبان‌شناختی و غیره به زوایای این قصص قرآنی پرداخته‌اند. احمد رضا ورناصری و همکارش در مقاله «روش تحلیل روایت یا روایت‌پژوهی» (1401ش) به تبیین تفاوت میان «پژوهش روایی» و «روایت‌پژوهی» پرداختند و هدف اولی را درک فرهنگ بر اساس مشارکت‌کنندگان، و دومی را شناخت تجربیات فردی دانستند. در مقاله «مطالعه روایت‌شناختی خطبه اول نهج البلاغه با تکیه بر الگوی علیت» (1398ش)، احمد پاکتچی نیز در مطالعه‌ای روایت‌شناختی بر خطبه اول نهج البلاغه، با تکیه بر الگوی علیت، ساختار منسجم و سلسله‌مراتبی آن را در تبیین اهداف غایی خلقت نشان داد.

باوجود مطالعات پیشین که یا بر خود روایات امام رضا (ع) متمرکز بودند یا در چارچوبی غیر از روایت‌شناسی تفسیر امام (ع)؛ نوآوری پژوهش حاضر با تمرکز بر ساختار روایی تفسیر امام رضا (ع) و با تأکید ویژه بر رابطه علیت، شکاف موجود را

پیر می‌کند. این تحقیق در پی آن است تا با تحلیل روایت تفسیری منقول از امام(ع)، نه تنها به ساختار و الگوی روایی این تفسیر بپردازد، بلکه چگونگی به‌کارگیری سلسله علل را توسط ایشان به‌عنوان یک ابزار روایی - تبیینی واکاوی کند. نوآوری اصلی این مطالعه کشف انسجام علی حاکم بر روایت تفسیری امام(ع) از آیه 75 سوره حجر است که چگونه ایشان از این رابطه برای تبیین معانی عمیق قرآنی، اثبات امامت و هدایت مخاطب به سمت غایت و هدف نزول آیات بهره می‌برده‌اند.

3. روایت تفسیری امام رضا (ع)

در میان متون روایی شیعه، روایتی که از امام رضا(ع) در تفسیر آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: 75) نقل شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این روایت که در مجلس علمی مأمون عباسی و در حضور جمعی از فقها و متکلمان بیان شده، به پرسش‌های مهمی همچون معیارهای امامت و ویژگی‌های امام پاسخ می‌دهد. تحلیل این روایت از منظر روایت‌شناسی، الگوی آموزشی را در روش تبیین مفاهیم قرآنی توسط ائمه(ع) نشان می‌دهد. از امام رضا(ع) روایت شده است: «إِبْنُ بَابُوَيْهٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْمًا وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا(ع) وَ قَدْ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ، وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ، فَقَالَ لَهُ: يَا إِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا؟ قَالَ: «بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ». قَالَ لَهُ: فِدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ: «فِي الْعِلْمِ، وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ». قَالَ: فَمَا وَجْهُ إِخْبَارِكُمْ بِمَا يَكُونُ؟ قَالَ: «ذَلِكَ بِعَهْدِ مَعْهُودِ إِبْنِ رَسُولِ اللَّهِ(ص). قَالَ: فَمَا وَجْهُ إِخْبَارِكُمْ بِمَا فِي قُلُوبِ النَّاسِ؟ قَالَ(ع) لَهُ: «أَمَّا مَا بَلَغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ(ص): إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ فِرَاسَةٌ، يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ، وَ مَبْلَغِ اسْتِبْصَارِهِ وَ عِلْمِهِ، وَ قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لِلْإِمَامَةِ مِمَّا فَرَّقَهُ فِي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ فَأَوَّلُ الْمُتَوَسِّمِينَ رَسُولُ اللَّهِ(ص)، ثُمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ(ع) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (بحرانی، 1380، ج 3، ص 379؛ ابن بابویه، 1378: ج 2، ص 147؛ همان، 1385: ص 206؛ قمی مشهدی، 1423، ج 7، ص 150؛ حویزی، 1415: ج 3، ص 24).

«از حسن بن جهم روایت شده است که گفت روزی در مجلس مأمون حاضر شدم

و علی بن موسی الرضا (ع) در نزد او بود و فقها و اهل کلام از فرقه‌های مختلف در آن مجلس اجتماع یافته بودند. پس بعضی از آنها از آن بزرگوار سؤال کرد و عرض کرد یا ابن رسول الله به چه چیز می‌توان امامت را برای مدعی امامت تصحیح کرد؟ فرمود: به نص و دلیل عرض کرد پس راه یافتن امامت امام در چیست؟ فرمود: در علم او و مستجاب شدن دعای او عرض کرد وجه اخبار شما به چیزهایی که بعد از این واقع می‌شود چیست؟ فرمود: به سبب عهدی است که از رسول خدا با ما معهود است (یعنی به سبب آن صحیفه‌ای است که از رسول خدا به ما رسیده است. عرض کرد پس وجه اخبار شما از آنچه در قلوب مردم است چیست؟ فرمود: آیا قول رسول خدا به تو نرسیده است که از فراست مؤمن بپرهیزد، که او به نور خدا نظر می‌کند عرض کرد: بلی فرمود: پس نیست مؤمنی مگر آنکه او را فراستی است که به آن نظر می‌کند به نور خدا بر مقدار ایمان خود و مبلغ استبصار و بینش و دانش خود. همانا حق تعالی از برای ما ائمه آن مقدار فراست که در جمیع مؤمنان پراکنده نمود، جمع کرده است و حق از ی در کتاب محکم خود فرموده است: «به‌درستی که در این هلاکت قوم لوط‌لی در هائی برای متوسمین است» (یعنی کسانی که به علانمی نظر کنند و از آن علانم حقیقتی را درک کنند. اول متوسمین و صاحبان فراست، رسول خدا است. پس از آن جناب امیرالمؤمنین است و بعد از آن، حسن و حسین و ائمه از اولاد حسین است تا روز قیامت. راوی می‌گوید: پس از آن مأمون روی به آن جناب کرد و عرض کرد یا ابا الحسن، زیاده بر این بیان فرما از آنچه حق تعالی از برای شما اهل بیت قرار داده است. حضرت رضا فرمود: حق تعالی همانا ما را به روح مقدس و مطهری مؤید ساخته است و آن روح فرشته نیست و با احدی از کسانی که این دار فانی را وداع کردند نبوده است، مگر با رسول خدا و با ائمه که ایشان را یاری می‌کند و اعانت می‌نماید و آن عمودی است از نور که میان ما و میان خدا است».

3-1. مباحث نظری

ریشه‌های تحلیل پیرنگ به بوطیق‌ای¹ ارسطو بازمی‌گردد که در آن، پیرنگ

1. نظریه بوطیق‌ای ارسطو به‌عنوان چارچوبی برای روابط علی و معلولی در ساختار پیرنگ است که سبب انسجام منظم عناصر روایی می‌گردد (ارسطو، 1973: 12؛ زرین کوب، 1400).

به عنوان یکی از عناصر شش‌گانه معرفی و بر ضرورت وجود وحدت در روایت تأکید شده است (ارسطو، ۱۳۳۷: ص ۹۶). پیرنگ با برقراری ارتباط بین عناصر تشکیل‌دهنده روایت، وحدت شکلی و معنایی را در اثر ایجاد می‌کند (عباسی، ۱۳۸۵: ص ۹۲). این وحدت نه تنها به اثر انسجام می‌بخشد، بلکه دلالت معنایی مشخصی پدید آورده و بر زیبایی‌شناختی متن می‌افزاید. در نتیجه، پیرنگ برای نویسنده به عنوان معیاری برای گزینش و تنظیم وقایع عمل می‌کند و برای خواننده، درک ساختار منسجم داستان را ممکن می‌سازد (میرصادقی، ۱۳۹۰: صص ۶۳-۶۴)؛ بنابراین، پیرنگ صرفاً ترتیب رخدادها نیست، بلکه مجموعه‌ای سازمان‌یافته است که در آن، وقایع بر اساس رابطه علی و معلولی به شکلی منطقی و مستدل با یکدیگر پیوند خورده‌اند.

3-2. نقش روایت‌شناسی

روایت‌شناسی در شناخت ساختار روایت، دانش تئوری روایت است که به مطالعه و تحلیل روایت‌ها و شکل و ساختار آنها می‌پردازد؛ همچنین روایت‌ها را دسته‌بندی نموده و گونه‌های مختلف روایت را شناسایی می‌کند و نقاط اشتراک و تمایز و نیز عناصر سازنده روایت را استخراج و در این باب نظریه پردازی می‌نماید. در این روش، مفهوم پیرنگ قرار دارد که به ساختار و الگوی رویدادهای روایت اشاره می‌کند (معموری، ۱۳۹۲: ص ۱۵). روایت‌شناسی با بهره‌گیری از سه نظریه، ابزاری برای کشف لایه‌های پنهان معنا در متون فراهم می‌سازد. نخست، نظریه پیرنگ با تحلیل ساختار علی و معنادار رویدادها، منطق درونی روایت و جهان‌بینی نهفته در آن را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد چگونه چیدمان آغاز، میانه و پایان، به تعالی یک مفهوم می‌انجامد. دوم، الگوی کنشی گریماس¹ با تبدیل شخصیت‌ها به نقش‌های کارکردی (مانند فرستنده، فاعل، گیرنده، یاریگر و بازدارنده)، شبکه‌ای از روابط نمادین را ترسیم می‌کند (شعیری، ۱۳۸۸: صص ۵۵-۳۱) که در باطن روایت، طرحی الهی برای هدایت را نمایان می‌سازد. در کنار این دو، نظریه «زمان‌مندی» با واکاوی ابعاد سه‌گانه زمان روایت (ترتیب، تداوم و بسامد)، به کشف اهمیت بخش‌های خاص

1. Greimas.

روایت می‌پردازد (پاینده، 1386: ص 47-11). زمان بندی در روایت به این معناست که زمان به عنوان ابزار در اختیار نویسنده قرار گیرد تا از طریق آن و با ایجاد تغییراتی که در مسیر حرکت مستقیم و خطی آن می‌دهد، روایت خود را جذاب کند (غلامحسین زاده، 1386: ص ۲۰۳). بنابراین در تحلیل حدیث، این روش با کشف پیرنگ، شخصیت‌پردازی و زمان‌مندی روایت، عمق مفهومی را که در نگاه اول پنهان می‌ماند، عیان می‌سازد. این ساختار، منطبق با آیات قرآنی نیز است، به عنوان مثال آیه 26 سوره اعراف می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف: 26)، «ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شمایست و لباس پرهیزگاری بهتر است، اینها (همه) از آیات خدا است شاید متذکر (نعمتهای او) شوند». این آیه شریفه با بهره‌گیری از یک الگوی سه مرحله‌ای، مخاطب را از محسوس به معقول و از ظاهر به باطن رهنمون می‌سازد: در گام نخست به لباس مادی (ارائه مفهوم ملموس) اشاره می‌کند. این لباس، یک نیاز اولیه و کاملاً محسوس و قابل درک برای همه انسان‌ها است (طباطبایی، 1352: ج 8، ص 63). این مرحله، پایه و اساس آموزش را بر یک تجربه مشترک و عینی قرار می‌دهد. گام دوم، کارکرد ثانویه و تکاملی است، زیرا آیه به کارکرد زیبایی‌شناختی و تکاملی لباس اشاره می‌کند: «وَرِيشًا» (کشاف، 1407: ج 2، ص 97). در این مرحله، نگاه مخاطب را از نیاز صرفاً ضروری به **سوی** بعد زیبایی‌شناختی و اجتماعی زندگی گسترش می‌دهد و در نهایت، در گام سوم، نیازهای مادی به نیازهای معنوی منتقل می‌شود. در اوج این سیر آموزشی، آیه مفهوم کاملاً انتزاعی و معنوی «وَلِبَاسُ التَّقْوَى» را معرفی می‌کند و آن را «ذَٰلِكَ خَيْرٌ» می‌خواند. اینجا، آموزه از سطح ظاهر و جسم به سطح باطن و روح ارتقا می‌یابد. همان‌گونه که لباس مادی، عیوب ظاهری را می‌پوشاند، لباس تقوا نیز زشتی‌های باطنی و اخلاقی را می‌پوشاند و همچنین زیبایی و وقار معنوی به انسان می‌بخشد (مشکینی اردبیلی، 1392: ج 3، ص 31). از منظر فلسفی، این رویکرد با نظریه «ادراک مرحله‌ای» ملاصدرا که علم را از حس تا عقل مجرد سیر می‌دهد (ملاصدرا، ج 3، ص 506)، همخوانی دارد. این آیه با پیروی از یک پیرنگ آموزشی منسجم، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان

مخاطب را از طریق امور ملموس و محسوس همانند لباس مادی به درک مفاهیم عمیق معنوی مثل تقوا رهنمون کرد.

بر این اساس، مفهوم روایت‌شناسی در این پژوهش، بررسی انسجام ساختار روایت امام رضا(ع) در تفسیر آیه ۷۵ سوره حجر، با تمرکز بر تحلیل پیرنگ آموزشی، ساختار علی و الگوی تدریجی در انتقال مفاهیم امامت است. این تحلیل نشان می‌دهد چگونه امام(ع) با طراحی روایی، از مفاهیم پذیرفته‌شده عمومی نظیر نص و علم آغاز کرده و با ایجاد زنجیره‌ای علی، مخاطب را گام‌به‌گام به سمت مفاهیم عمیق غیبی مانند فراست نوری و روح القدس هدایت می‌کنند. این سیر روایی که با الگوی قرآنی از محسوس به معقول (اعراف: 26) و نظریه فلسفی «ادراک مرحله‌ای» ملاصدرا همخوانی کامل دارد، در نهایت تبیین‌کننده مصداق اتم متوسمان در آیه ۷۵ سوره حجر است، بنابراین روایت‌شناسی در اینجا ابزاری برای کشف انسجام درونی، نظم آموزشی و شبکه معنایی پنهان در سخن امام(ع) است که چگونه یک مفهوم قرآنی «توسم» را به شکلی منسجم در نظریه امامت تبیین می‌فرمایند.

3-3. الگوی رابطه علیت

رابطه علیت، هسته مرکزی تبیین پدیده‌ها در فلسفه و کلام اسلامی است. این رابطه به شکل‌های گوناگونی ظاهر می‌شود: علت فاعلی که منشأ ایجاد شیء است (مطهری، 1385: ج 3، ص 313-312) و قرآن کریم به صراحت بر آن تأکید می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمر: ۶۲)؛ علت غایی که هدف نهایی حرکت را مشخص می‌سازد (ملاصدرا، 1383: ص 270) در آیات بسیاری از قرآن کریم نیز مصداق دارد، از جمله: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ علت طولی که مبتنی بر تقدم رتبی علل و شکل‌گیری سلسله مراتبی از آنهاست، تبیین شده است (مصباح یزدی، 1391: ج 2، ص 98)؛ و علت عرضی که در آن، چند علت هم‌رتبه در ایجاد یک معلول مشارکت دارند (ابن سینا، 1375: ص 56).

در تبیین الگوی رابطه علیت در منظومه امامت، با استناد به روایت امام رضا(ع) از آیه ۷۵ سوره حجر، می‌توان سلسله‌مراتب کاملی از علل را شناسایی نمود. پایه‌ریزی این ساختار با علت نص آغاز می‌شود، آنجا که امام در پاسخ به پرسش معیار امامت می‌فرماید: «بِالنَّصِّ وَالذَّلِيلِ» (حویزی، 1415ق: ج 3، ص 24). این نص الهی،

به عنوان قانونی محکم، منصب امامت را ثابت می‌کند. در گام بعد، علت قابلی (علم) قرار دارد که امام (ع) در توضیح راه شناخت امام به آن اشاره می‌کنند: «بِالْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدُّعَاءِ» (همان). این علم ویژه، قابلیت لازم برای تصدی این مقام را فراهم می‌سازد. آنگاه علت میانی (فراست) وارد می‌شود که تجلی عملی آن علم است و امام (ع) با استناد به آیه حجر و حدیث فراست مؤمن می‌فرمایند: «إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فِرَاسَةً يَنْظُرُ بِهَا نُورَ اللَّهِ» (همان). این فراست، وسیله ادراک امور پنهان است. در قله این هرم، علت فاعلی و غایی (روح القدس) قرار دارد که امام (ع) در پاسخ به درخواست مأمون آن را این گونه تبیین می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ آيَدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ... وَ هِيَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ» (همان). این روح مقدس، هم علت فاعلی توانایی‌های فوق العاده امام و هم علت غایی اتصال وجودی او به ذات اقدس الهی است. بررسی روایت امام رضا (ع) در پرتو آیه ۷۵ سوره حجر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: 75) نشان داده است که سلسله مراتب علل مطرح شده در کلام امام (ع)، در حقیقت تبیین کننده مصداق اتم «لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» در این آیه است؛ یعنی متوسمان واقعی کسی است که این روح مقدس که «عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ» است، در او حاضر باشد؛ بنابراین، کل این شبکه علی، در حقیقت تفسیر عملی آیه حجر است و نشان می‌دهد که ائمه (ع) با برخورداری از این سلسله مراتب علی، مصداق راستین «لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» در آیه هستند که به آیات الهی در سراسر هستی بینش دارند.

3-4. ارتباط روایت‌شناسی و تحلیل علی

روایت‌شناسی و الگوی علیت در تحلیل متون دینی، دو رویکرد مکمل هستند که با هم آمیزی «صورت» و «محتوا»ی روایت، امکان درکی عمیق‌تر از ساختار و معنای آن را فراهم می‌سازند. روایت‌شناسی با تمرکز بر عناصر صوری روایت مانند پیرنگ (معموری، ۱۳۹۲: ص ۱۵)، نقش‌آفرینی شخصیت‌ها بر اساس الگوی کنشی گرماس (شعیری، ۱۳۸۸: ص ۳۱-۵۵) و زمان‌مندی (پاینده، ۱۳۸۶: ص ۴۷-۱۱؛ غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۲۰۳)، چارچوب ساختاری روایت را تشریح می‌کند. این چارچوب، زمینه را برای تحلیل محتوایی بر اساس الگوی علیت فراهم می‌نماید. در روایت امام رضا (ع)، گفتمان حاضر را می‌توان یک روایت «آموزشی پلکانی» دانست

که در آن، هر پرسش، زمینه‌ساز پاسخ بعدی است و این توالی، یک زنجیره معرفتی را شکل می‌دهد (رک: سعیدی روشن، 1388: ص 78). بر این اساس، پیرنگ روایت امام رضا(ع) که به صورت یک گفت‌وگوی آموزشی پلکانی طراحی شده است، در حقیقت، نمود عینی یک زنجیره علی طولی است. این زنجیره که از علت نصّ (ابن بابویه، 1378: ج 2، ص 147) آغاز می‌شود و به ترتیب با علت علمی، علت فراستی و در نهایت علت روح القدس (همان) تکمیل می‌گردد، منطق درونی و تبیین علی مقام امامت را شکل می‌دهد؛ بنابراین، روایت‌شناسی به ما می‌گوید روایت «چگونه» ساخته شده است و الگوی علّیت توضیح می‌دهد که «چرا» این سیر خاص را طی کرده است. این تلفیق، به ویژه در تحلیل روایت امام رضا(ع) که ساختاری مرحله‌ای دارد، ابزاری کارآمد برای کشف این نکته است که چگونه صورت روایت (ساختار آموزشی پلکانی) در خدمت تبیین محتوا و رابطه علی مفاهیم قرار گرفته و در نهایت، تفسیر امام(ع) از مفهوم قرآنی «مُتَّوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵) را شکل داده است.

4. تحلیل پیرنگ روایت

4-1. کارکرد پرسش آغازین

روایت مورد بررسی با طرح پرسشی از سوی فقها و متکلمان حاضر در مجلس مأمون عباسی آغاز می‌شود. پرسش‌کننده با عبارت «بَأَيِّ شَيْءٍ يُصَحِّحُ الْإِمَامَةَ لِمُدَّعِيهَا؟» (ابن بابویه، 1378، ج 2، ص 147) شالوده بحث را آغاز می‌کند. این پرسش، تنها یک استفهام ساده نیست، بلکه بازتاب فضای فکری-کلامی آن عصر است که در آن ادعاهای مختلفی درباره رهبری جامعه مطرح بوده است (کلینی، 1407، ج 1، ص 351). این پرسش را می‌توان نقطه کانونی و بحران اولیه در پیرنگ روایت دانست. پرسش مذکور، نیاز مخاطب اعم از حاضرین در مجلس و خواننده روایت را به یک دلیل عینی و قابل اثبات برای تمییز امام راستین از مدعیان نشان می‌دهد؛ زیرا امام رضا(ع) برخلاف سیره پدران خود، امامت خویش را علناً اظهار کرده بود که این خود با پروا داشتتن از قدرت خلیفه عباسی مغایرت داشت (کشی، 1404: ص 884). درحقیقت، این سؤال، خواستار ارائه معیاری استدلال‌پذیر است که بتواند در یک مجمع علمی مورد اقبال قرار گیرد. طرح این پرسش در حضور مأمون، بر اهمیت و

حساسیت آن می‌افزاید. از آنجا که مأمون به عنوان خلیفه‌ای که خود را حاکم جهان اسلام می‌دانست، گردآوری فقهای مختلف و قرار دادن امام رضا (ع) در کانون این پرسش و پاسخ، صحنه‌ای را ایجاد کرده بود که در آن مشروعیت دینی و سیاسی به‌طور همزمان به‌چالش کشیده می‌شد (فضل الله، 1369: ص 102). بنابراین، این آغازگاه، تنها یک گفت‌وگوی علمی محض نبود، بلکه تقابلی معرفتی در عرصه قدرت نیز به‌شمار می‌رفت. در نتیجه، این پرسش آغازین، خواننده یا شنونده روایت را در موقعیتی فعال قرار می‌دهد و ذهن او را برای دریافت پاسخی اقناع‌کننده و مبتنی بر سلسله‌مراتبی از دلایل متقن آماده می‌سازد. این مرحله، زیربنای ساختار آموزشی پلکانی است که امام (ع) در ادامه با مهارت تمام آن را بنا خواهند نهاد.

4-2. اوج روایت

اوج روایت و گرم‌گشایی نهایی هنگامی رخ می‌نماید که خود مأمون به عنوان نماد قدرت سیاسی و فکری عصر با بیان «زِدْنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ فِيمَا خَصَّكُمُ اللَّهُ بِهِ» (این بابویه، 1378: ج 2، ص 147) در نقش شنونده‌ای مشتاق ظاهر شده و درخواست بیان بیشتری می‌کند. این لحظه، نقطه عطف روایت است، چراکه نشان می‌دهد استدلال‌های پیشین امام رضا (ع)، حتی مخاطب سرسختی مانند خلیفه عباسی را اقناع و مشتاق شنیدن حقیقتی ژرف‌تر کرده است. در پاسخ به این درخواست، امام رضا (ع) والاترین و نهایی‌ترین سطح از تبیین امامت را آشکار می‌سازند. ایشان با معرفی «رُوحٌ مِنْهُ مُقَدَّسَةٌ... لَيْسَتْ بِمَلَكٍ» (همان) به عنوان علت فاعلی و غایی نهایی، منشأ و غایت تمام توانایی‌های پیشین، از علم گرفته تا فراست را در موهبتی الهی و وجودی خلاصه می‌کنند. تأکید بر این که این روح، فرشته نیست، آن را از مقوله مخلوقات جدا کرده و به مقام اتحاد امدادی با ذات الهی نزدیک می‌سازد. ایشان در ادامه با تشبیه این ارتباط به «عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ» (همان)، تصویری نمادین و بسیار گویا ارائه می‌دهند. این عمود نور، تنها یک کانال ارتباطی نیست، بلکه نماد اتصال وجودی مستقیم، دائم و زنده بین امام و خداوند است. این همان زیربنای متافیزیکی است که علل پیشین (نص، علم و فراست) بر آن استوار گردیده‌اند.

بدین ترتیب، این فراز، اوج روایت و گرم‌گشایی نهایی آن محسوب می‌شود. تمام

مراحل پیشین که با نص آغاز شد و با علم و فراست ادامه یافت، در این نقطه به وحدت می‌رسند و در حقیقت متعالی «روح القدس» جمع می‌شوند. این پایان‌بندی، نه تنها پرسش آغازین را به‌طور کامل پاسخ می‌دهد، بلکه برای مخاطب، بینشی والا از حقیقت امامت به‌عنوان مقامی الهی و متکی به عنایت ویژه پروردگار ایجاد می‌کند و وحدت زیبایی‌شناختی و معرفتی روایت را تکمیل می‌نماید.

5. الگوی رابطه علیت در تبیین امامت

در روایت امام رضا(ع) از مجلس مأمون، ترکیب «بِالنَّصِّ وَالذَّلِيلِ» پاسخی در تبیین معیارهای امامت اقامه شده است. این دو واژه در کنار هم، مبانی استدلالی و رابطه علیت در تبیین امامت را شکل می‌دهد.

1-5. مفهوم «نص» و بنیان الهی

در روایت امام رضا(ع) از مجلس مأمون، ترکیب «بِالنَّصِّ وَالذَّلِيلِ» (ابن بابویه، 1378: ج ۲، ص ۱۴۷) به‌عنوان پایه‌های الگوی علیت در تبیین امامت ارائه شده است. برای واکاوی دقیق این الگو، نخست باید به تحلیل معناشناختی و مصداقی مفهوم محوری «نص» پرداخت. «نص» در لغت به دو معنا به کار رفته است: گاه در مقابل «ظاهر» قرار می‌گیرد (طریحی، 1375: ج ۴، ص ۱۸۴) و گاه به معنای «نقل» در مقابل «عقل» است (صدر، 1395: ص ۱۰). اما در اصطلاح، فاضل مقداد آن را لفظی می‌داند که غیر از معنای فهمیده شده از آن، احتمال دیگری نبرد (فاضل مقداد ۱۴۰۵: ص ۳۳۸).

در منظومه فکری امامت، «نص» به شواهد کتاب و سنت اطلاق می‌شود که به‌صورت جلی یا خفی بر جانشینی امامان اهل‌بیت(ع) تصریح دارد. «نص جلی» نصی است که به‌ضرورت بر معنا دلالت دارد و نیاز به تبیین اضافی ندارد (تفتازانی، 1409: ج ۵، ص ۲۵۹)، مانند احادیثی که با تعبیر «سَلِّمُوا عَلَيَّ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، 1407: ج ۱، ص ۲۹۲؛ مفید، ۱۴۴۰: ج ۱، ص 48) یا «و هَذَا خَلِيفَتِي فِيكُمْ مِنْ بَعْدِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» (علم الهدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص 67) بر امامت دلالت می‌کنند. در مقابل، «نص خفی» نیازمند استدلال و تأمل برای تطبیق بر مصداق است (لاهیجی، 1372: ص ۴۸۶)، مانند حدیث غدیر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» (طبرسی، 1403: ج ۱، ص ۶۶). افزون بر این، «نص فعلی» نیز وجود دارد که به

افعال رسول اکرم (ص) در تعظیم حضرت علی (ع) یا اظهار معجزه به دست امام اشاره دارد (ابن میثم، 1406: ص ۱۸۱).

5-2. جایگاه «نص» در روایت امام رضا (ع)

منظور از «نص» در کلام امام رضا (ع)، تصریح و تعیین الهی از سوی پیامبر اکرم (ص) برای جانشینی بلا فصل ائمه (ع) است. این مفهوم، ریشه در آیات قرآنی دارد که مهم‌ترین آنها آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) است. مفسران بزرگ شیعه و سنی همچون فخر رازی و طبرسی، شأن نزول این آیه را درباره بخشیدن انگشتر توسط حضرت علی (ع) در حال رکوع دانسته‌اند (طبرسی، 1415: ج ۳، ص ۳۲۲؛ فخر رازی، 1420: ص ۲۶). آیات دیگری مانند آیه اکمال «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳) که در ارتباط با واقعه غدیر خم نازل شد (حویزی، 1415: ج ۱، ص ۶۲۳) و آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» (مائده: ۶۷)، سند قرآنی این نص الهی هستند. در منابع روایی نیز، احادیث متواتری چون حدیث ثقلین «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» (کلینی، 1407: ج ۱، ص ۲۹۴)، بر این نص تأکید دارند.

در الگوی علیت امامت، «نص» به عنوان علت فاعلی و مؤسس عمل می‌کند که مشروعیت ذاتی امامت را ایجاد می‌نماید. از منظر فلسفی، علت فاعلی به موجودی اطلاق می‌شود که وجود شیء دیگر به او وابسته باشد (ملاصدرا، 1383: ج ۲، ص ۱۲۰). در فرایند امامت، نقش نص، در تقابل کامل با دیدگاه معتزله قرار دارد که امامت را بر اساس انتخاب و بیعت مردم می‌دانستند (قاضی عبدالجبار، 1427: ج ۲۰، ص ۴۵). همچنین در مقابل دیدگاه اهل حدیث قرار می‌گیرد که اگرچه به نص معتقد بودند، اما دایره آن را محدود می‌کردند (اشعری، 1400: ج ۱، ص ۱۵۲). همچنین جایگاه ویژه نص در کلام امامیه به‌خوبی در آثار متکلمان برجسته این مکتب نمایان است (سید مرتضی، 1441: ج 22، ص 65-66). شیخ مفید در «الإفصاح» تصریح می‌کند که خداوند با توجه به استحقاق امام نص را بر او واجب کرد (مفید، 1413: ص 27)؛ بنابراین، نص به عنوان علت فاعلی، زیربنای ساختار امامت در کلام امامیه را تشکیل می‌دهد.

در تحلیل روایت امام رضا(ع) از آیه ۷۵ سوره حجر، نقش «نص» به مثابه علت فاعلی، محور اصلی تبیین مصداق «متوسمان» قرار می‌گیرد. امام با ارائه سلسله‌مراتبی از علل، نشان می‌دهند که نص الهی که در پاسخ آغازین به «بِالنَّصِّ وَالدَّلِيلِ» (ابن بابویه، 1378: ج ۲، ص ۱۴۷) تصریح شد، زیربنای تمام توانایی‌های امام به عنوان «متوسم اعظم» است. این نص، به عنوان علت فاعلی و مؤسس، مقام امامت و صلاحیت ذاتی امام برای «توسم» (ادراک عمیق و نشانه‌شناسی الهی) را ایجاد می‌کند. سپس، «علم» به عنوان علت قابلی، که از طریق «عهد معهود من رسول الله» (همان) به امام منتقل شده، قابلیت لازم برای تجلی این مقام را فراهم می‌سازد. در گام بعد، «فراست» به عنوان علت میانی و تجلی‌بخش، همان «نظر بنور الله» (همان) است که در آیه «لَلْمُتَوَسِّمِينَ» (حجر: ۷۵) به آن اشاره شده است. سرانجام، «روح القدس» به عنوان علت غایی و کامل‌کننده، در قالب «عمود من نور بیننا و بین الله» (همان)، تمام این سلسله علل را به کمال می‌رساند؛ بنابراین، امام با این تبیین علی، نشان می‌دهند که مصداق اتم «متوسمان» کسی است که واجد این سلسله مراتب علی باشد؛ یعنی همان ائمه(ع) که از نص الهی برخوردار هستند و فراست آنان، برخاسته از این نص تأسیس‌کننده و متکی به روح القدس است.

3-5. نقش «دلیل» در روایت

در مقابل، «دلیل» در اصطلاح کلامی به معنای برهان و نشانه‌های عقلی و نقلی است که صدق ادعای امامت را برای همگان آشکار می‌سازد. امام در ادامه همین روایت، مهم‌ترین مصادیق این دلیل را برمی‌شمارند: «الْعِلْمُ وَاسْتِجَابَةُ الدَّعْوَةِ» (ابن بابویه، 1378: ج ۲، ص ۱۴۷). این موارد، دلیل‌های عملی و قابل مشاهده برای همگان هستند که مرجعیت علمی و ارتباط ویژه امام با خداوند را اثبات می‌کنند. از منظر فلسفی، این دلایل، علل اثبات‌کننده و کاشف برای مردم محسوب می‌شوند، نه علل ایجاد کننده امامت.

در تبیین الگوی علیت امامت، مفهوم «دلیل» در کنار «نص»، نقش مکمل و روشن‌گر ایفا می‌کند. در اصطلاح کلامی، دلیل به برهان‌ها و نشانه‌های عقلی و نقلی اطلاق می‌شود که صدق ادعای امامت را برای عموم مردم آشکار می‌سازد و راهی برای شناسایی امام معصوم فراهم می‌آورد (طوسی، 1351: ص 50). این دلایل، اگرچه

منشأ ایجاد امامت نیستند، اما همچون چراغی هستند که راه را به سوی امام منصوص نشان می‌دهند.

در روایت امام رضا (ع)، مهم‌ترین مصادیق این دلیل با عبارت «الْعِلْمُ وَاسْتِجَابَةُ الدَّعْوَةِ» (ابن بابویه، 1378: ج ۲، ص ۱۴۷) برشمرده شده‌اند. علم در اینجا به معنای دانش گسترده و بی‌کران امام در تمامی شئون دین و دنیا است، به گونه‌ای که هیچ پرسشی او را درمانده نمی‌سازد (مجلسی، 1403: ج ۲۶، ص ۱۷۸). این ویژگی، تجلی همان «عِلْمُ الْكِتَابِ»: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) است که در روایات به ائمه (ع) نسبت داده شده است (کلینی، 1407: ج ۱، ص 567). استجابت دعا نیز نشانه‌ای عینی از ارتباط ویژه امام با خداوند و برخورداری از «مقام محمود» (اسراء: ۷۹) است که در مواقع ضروری، به عنوان حجتی الهی برای همگان ظاهر می‌شود (ابن بابویه، 1361: ج 1، ص 97).

پیوند میان دو نشانه شناخت امام، «علم» و «استجابت دعا» با تمایز فلسفی میان «علل ایجادکننده» و «علل اثبات‌کننده» را می‌توان در پرتو روایت امام صادق (ع) درباره جایگاه عقل تحلیل کرد. آن حضرت می‌فرماید: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، مُرْسَلًا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ، وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فَطِنًا فَهْمًا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ...» (میرداماد، 1403: ص ۵۱)، «ستون انسانیت، عقل است و از عقل، زیرکی، فهم، حفظ و دانش بر می‌خیزد. با عقل، انسان به کمال می‌رسد. عقل، راهنمای انسان، بیناکننده و کلید کارهای اوست. هر گاه عقل با نور یاری شود، دانا، حافظ، تیزهوش و فهیم می‌شود و بدین وسیله (پاسخ)، چگونه، چرا و کجا را می‌فهمد...». این توصیف از عقل نورانی با مؤلفه‌های فهم، حفظ و علم که قادر به درک «کیف، لم و حیث» امور است، دقیقاً منطبق بر علم امام به عنوان یکی از دلایل اثبات‌کننده امامت می‌باشد. چنین علمی که نشأت‌گرفته از تأیید نورانی عقل است، در کنار استجابت دعا که نشان‌دهنده اراده الهی برآمده از همان عقل نورانی است، هر دو معلول مقام امامت هستند که ریشه در نص الهی دارد؛ بنابراین، از منظر فلسفی، این دو نشانه، علل ایجادکننده (محدثه) امامت

نیستند، بلکه علل اثبات‌کننده و کاشف (مثبت و مبین) برای مردم محسوب می‌شوند (ملاصدرا، 1367: ص 405-401) که از طریق عقل متعارف بشری که خود مشترک میان همه انسان‌ها است، قابل درک و شناسایی هستند. این همان تمایز دقیق میان «علت وجودی» (نص) و «علامت شناختی» (علم و استجاب دعا) است (ملاصدرا، 1370: ص 461) که عقل سلیم می‌تواند با تکیه بر کمال‌یافته‌ترین جلوه‌های خود یعنی علم و اراده مؤثر آن را باز شناسد.

بدین ترتیب، «دلیل» در منظومه علیت امامت، حلقه واسط میان «نص» که علت فاعلی است و «مردم» که نیازمند شناخت امام هستند، می‌باشد. این دلایل قابل مشاهده، حجت را بر همگان تمام می‌کنند و راه را برای پذیرش امام منصوب الهی هموار می‌سازند، بدون آنکه جایگزین نص به‌عنوان مبنای اصلی مشروعیت امامت شوند.

5-4. رابطه علیت بین نص و دلیل

در الگوی رابطه علیت امامت، دو مفهوم نص و دلیل، رابطه‌ای طولی و سلسله‌مراتبی دارند، نص به‌عنوان علت فاعلی و مؤسس عمل می‌کند. این نص الهی است که وجود امام و مشروعیت ذاتی او را ایجاد می‌کند. دلیل به‌عنوان علت کاشفه و اثبات‌کننده عمل می‌نماید. دلایل عقلی و نقلی (مانند علم و استجاب دعا)، حجت را بر مردم تمام کرده و امام منصوب را برای آنها شناسایی می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، نص، علت محدثه (ایجادکننده) امامت است، در حالی که دلیل، علت مبین (آشکارکننده) و علت مثبت (اثبات‌کننده برای مردم) است. این تحلیل، هم به شبهات معتزله و اهل حدیث که امامت را انتخابی می‌دانستند، پاسخ می‌دهد و هم بر نقش عقل و برهان در شناسایی امام تأکید می‌ورزد.

6. نتیجه‌گیری

تحلیل روایت امام رضا (ع) در تفسیر آیه «للمتوسمین» با بررسی ساختار روایت و تحلیل الگوی علی انجام شده است. روایت‌شناسی با بررسی ساختار روایت، لایه‌های پنهان معنا را آشکار می‌کند و مسیر آموزشی منسجمی را ترسیم می‌نماید، در حالی که تحلیل علی به تبیین منطق درونی محتوا می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که منظومه امامت از سلسله‌مراتب علی پیروی می‌کند که از «نص» به‌عنوان زیربنای الهی و علت فاعلی آغاز شده و با گذر از «علم» و «فراست»، در «روح القدس» به

کمال می‌رسد. پرسش آغازین روایت که بحرانی فکری-سیاسی را بازتاب می‌دهد، زیربنای ساختار آموزشی پلکانی امام (ع) را تشکیل می‌دهد و در اوج روایت، با درخواست مأمون و بیان «روح القدس»، وحدت مراحل پیشین و اتصال وجودی امام با خداوند آشکار می‌شود. در این شبکه علی، «دلیل» با شواهدی مانند علم و استجابات دعا به عنوان علل اثبات‌کننده عمل می‌کند و نص الهی را برای فهم عمومی قابل درک می‌سازد. این رابطه طولی میان نص به عنوان علت ایجادکننده و دلیل به مثابه علت کاشفه، هم بر منشأ الهی امامت تأکید دارد و هم نقش عقل در شناخت آن را تبیین می‌نماید و در نهایت، ائمه (ع) را به عنوان مصادیق کامل «متوسمان» معرفی می‌کند.

— منابع —

- قرآن کریم (1389) مترجم ناصر مکارم شیرازی، قم: امام علی بن ابی طالب (ع).
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (1378ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران: جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (1385ش)، *علل الشرايع*، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (1361ش)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (1385ق)، *علل الشرايع*، نجف: المكتبة الحيدرية.
- ابن سینا (1375ق)، *النفس من کتاب الشفاء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن میثم، میثم بن علی (1406ق)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- اشعری، علی بن اسماعیل (1400ق)، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلیین*، مصحح هلموت ریتز، بیروت: دارالنشر فراينز شتاينز.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (1374ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: موسسه بعثة.
- پاینده، حسین (1386ش)، «رمان پسامدرن چیست؟ بررسی شیوه‌های روایت در رمان آزاده خانم و نویسنده اش»، *نشریه ادب پژوهی* شماره ۲: ص ۴۷-۱۱.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (1409ق)، *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (1415ق)، *نور الثقلین*، بی جا: اسماعیلیان.
- زرین کوب، عبدالحسین (1400ش)، *ارسطو و فن شعر*، تهران: امیرکبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر (1407ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل*، مصحح مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سعیدی روشن، محمد باقر (پاییز و زمستان 1388ش)، «روش پلکانی مفهوم شناسی وازگان قرآن»، *پژوهشهای قران و حدیث*، دفتر 1: صص 94-77.
- سید مرتضی، علی بن الحسین (1441ق)، *الشافی فی الإمامة*، محقق محمد حسین درایتی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شعیری، حمیدرضا (1388ش)، «از نشانه شناسی ساختگرا تا نشانه - معناشناسی گفتمانی»، *فصلنامه نقد ادبی*، ش ۸: ص ۳۳-۵۱.
- صدر، محمد باقر (1395ق)، *المعالم الجنبیه للاصول*، تهران: مکتبه النجاج.
- طباطبایی، محمد حسین (1416ق)، *نهایه الحکمة*، قم: جامعه المدرسین.
- طبرسی، احمد بن علی (1403ق)، *الاجتجاج علی أهل اللجاج*، محقق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (1415ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه علمی.

طریحی، فخرالدین محمد (1375ش)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (1405ق)، ارشاد الطالبین الى نهج المسترشدين، قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.

فخر رازی، محمد بن عمر (1420ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی. فضل الله، محمد جواد (1369ش)، تحلیلی از زندگی امام رضا (ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. قاضی عبد الجبار معتزلی (1427ق)، شرح الأصول الخمسة، قاهره: مکتبه و هبة.

قمی مشهدی، محمد رضا (1423ق)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قم: دار الغدير. غلامحسین زاده، غلامحسین، طاهری، قدرت الله (تابستان 1386ش)، «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی زهرا رجبی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۶: ص ۲۱۷-۱۹۹.

کشی، محمد بن عمر (1404ق)، اختیار معرفة الرجال (به تعلیق میر داماد استرآبادی)، مصحح مهدی رجایی، قم: موسسه آل البيت (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب (1407ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه. گریماس، ژولین آلزیرداس (1389ش)، نقصان معنا، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: علم. علم الهدی، علی بن حسین (1410ق)، الشافی فی الإمامة، تهران: مؤسسه الصادق.

لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (1372ش)، سرمایه ایمان، تهران: الزهرا. مشکینی اردبیلی، علی (1392ش)، تفسیر روان، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحديث. مصباح یزدی، محمد تقی (1391ش)، آموزش فلسفه، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). مطهری، مرتضی (1385ش)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

ملاصدرا (صدر المتألهین شیرازی)، محمد (1383ش)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، تصحیح تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا (صدر المتألهین شیرازی)، محمد (1367ش)، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجهی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مجلسی، محمد باقر (1403ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

میر صادقی، جمال (1391ش)، زاویه دید در داستان تهرانک، تهران: سخن. معموری، علی (1392ش)، تحلیل ساختار روایت در قرآن، تهران: نشر نگاه معاصر.

مفید محمد بن محمد (1440ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دار زین العابدین.. مفید محمد بن محمد (1413ق)، الإفصاح فی الإمامة، قم: کنگره شیخ مفید.

میر داماد، محمد باقر بن محمد (1403ق)، التعلیة علی أصول کافی، قم: مطبعة الخيام.

- Al-Ash'ari, Ali bin Ismail (1980). *Maqalat al-Islamiyyin wa Ikhtilaf al-Musallin* (The Doctrines of the Muslims and the Differences Among the Worshipers). Beirut: Dar al-Nashr Franz Steiner.
- Al-Bahrani, Sayyid Hashim bin Sulaiman (1995). *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran* (The Proof in the Interpretation of the Quran). Qom: Mo'assasat al-Ba'thah.
- Al-Fadhil al-Miqdad, Miqdad bin Abdullah (1985). *Irshad al-Talibin ila Nahj al-Mustarshidin* (Guiding the Seekers to the Path of Those Who Seek Right Guidance). Qom: Maktabat Ayatullah al-Mar'ashi al-'Amma.
- Al-Huwayzi, Abd Ali bin Jum'ah (1994). *Nur al-Thaqalayn* (Light of the Two Treasures). Unknown: Ismailiyan.
- Al-Kashshi, Muhammad bin Umar (1984). *Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal* (Selection of the Knowledge of Men). Qom: Mo'assasat Al al-Bayt.
- Al-Kulayni, Muhammad bin Ya'qub (1987). *Al-Kafi* (The Sufficient Book). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Majlisi, Muhammad Baqir (1983). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'immat al-Athar* (Seas of Lights: The Compendium of the Pearls of the Narrations of the Pure Imams). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Al-Mufid, Muhammad bin Muhammad (2019). *Al-Irshad fi Ma'rifat Hujaj Allah ala al-'Ibad* (Guidance into Knowing the Proofs of God upon the Servants). Qom: Dar Zayn al-Abidin.
- Al-Mufid, Muhammad bin Muhammad (1992). *Al-Ifsah fi al-Imamah* (The Elucidation concerning the Imamate). Qom: Sheikh Mufid Congress.
- Al-Qadi 'Abd al-Jabbar al-Mu'tazili (2006). *Sharh al-Usul al-Khamsah* (Explanation of the Five Principles). Cairo: Maktabat Wahbah.
- Al-Qummi al-Mashhadi, Muhammad Rida (2002). *Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* (Interpretation: The Treasure of Subtleties and the Sea of Wonders). Qom: Dar al-Ghadir.
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad bin Umar (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)* (The Great Interpretation - The Keys to the Unseen). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Al-Sadr, Muhammad Baqir (1975). *Al-Ma'alim al-Jadidah lil-Usul* (The New Landmarks for the Principles [of Jurisprudence]). Tehran: Maktabat al-Najah.
- Al-Saduq, Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali (1958). *'Uyun Akhbar al-Rida* (The

- Wellsprings of the Narrations of al-Rida). Tehran: Jahan.
- Al-Saduq, Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali (1966). 'Ilal al-Shara'i' (The Causes of the Laws). Najaf: Al-Maktabat al-Haydariyyah.
- Al-Saduq, Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali (2006). 'Ilal al-Shara'i' (The Causes of the Laws). Qom: Kitabfurushi Dawari.
- Al-Saduq, Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali (1982). Ma'ani al-Akhbar (The Meanings of the Narrations). Qom: Daftar Intisharat Islami.
- Al-Sharif al-Murtada, Ali bin al-Husayn (2020). Al-Shafi fi al-Imamah (The Sufficient Book on the Imamate). Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Al-Tabarsi, Ahmad bin Ali (1983). Al-Ihtijaj ala Ahl al-Lijaj (The Adducing of Proofs Against the Contentious). Mashhad: Nashr al-Murtada.
- Al-Tabarsi, Fadl bin Hasan (1994). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Convergence of Elucidation in the Interpretation of the Quran). Beirut: Mu'assasat al-A'lami.
- Al-Tabatabai, Muhammad Husain (1995). Nihayat al-Hikmah (The Ultimate Wisdom). Qom: Jami'at al-Mudarrisin.
- Al-Taftazani, Mas'ud bin Umar (1988). Sharh al-Maqasid (Explanation of the Objectives). Qom: Al-Sharif al-Radi.
- Al-Tihirani, Fakhraddin Muhammad (1996). Majma' al-Bahrayn (Confluence of the Two Seas). Tehran: Mortadawi.
- Al-Zamakhshari, Mahmud bin Umar (1987). Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil (The Unveiler of the Realities of the Hidden Matters of Revelation). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Fadl Allah, Muhammad Jawad (1990). Tahlili az Zindagi-ye Imam Rida (An Analysis of the Life of Imam Rida). Mashhad: Bunyad Pajuhishha-ye Islami.
- Fayd al-Kashani, Mulla Muhsin (2008). Tafsir al-Safi (The Pure Interpretation). Tehran: Maktabat al-Sadr.
- Ghulamhusayn-zadah, Ghulamhusayn & Taheri, Quadratullah (2007). "Barrasi-ye 'Onsur-e Zaman dar Rawayat ba Ta'kid bar Hikayat-e A'rabi Darvish dar Masnavi" (Analysis of the Element of Time in Narration with Emphasis on the Story of the Bedouin Darvish in Masnavi). Literary Research Quarterly, No. 16, pp. 199-217.
- Greimas, Algirdas Julien (2010). Naqsan-e Ma'na (Deficit of Meaning), translated by

- Hamidreza Shairi. Tehran: Elm.
- Ibn Maytham, Maytham bin Ali (1986). *Qawa'id al-Maram fi 'Ilm al-Kalam* (The Principles of the Goal in Theological Science). Qom: Maktabat Ayatullah al-'Uzma al-Mar'ashi al-Najafi.
- Ibn Sina (1996). *Al-Nafs min Kitab al-Shifa* (The Soul from the Book of Healing). Qom: Daftar Tablighat Islami.
- Lahiji, Abd al-Razzaq bin Ali (1993). *Sarmaye-ye Iman* (The Capital of Faith). Tehran: Al-Zahra.
- Ma'muri, Ali (2013). *Tahlil-e Sakhtar-e Rawayat dar Qur'an* (Analysis of the Narrative Structure in the Quran). Tehran: Nashr-e Nigah Mu'asir.
- Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi (2012). *Amuzesh-e Falsafeh* (Teaching Philosophy). Qom: Mo'assaseh Amuzeshi va Pajuhishi Imam Khomeini.
- Mir Damad, Muhammad Baqir bin Muhammad (1983). *Al-Ta'liqah ala Usul al-Kafi* (The Gloss on the Fundamentals of al-Kafi). Qom: Matba'at al-Khayyam.
- Mir-Sadeqi, Jamal (2012). *Zawiyeh-ye Did dar Dastan* (Point of View in the Story). Tehran: Sukhan.
- Mishkini Ardabili, Ali (2013). *Tafsir-e Rawan* (A Fluid Interpretation). Qom: Mu'assasah 'Ilmi Farhangi Dar al-Hadith.
- Motahhari, Morteza (2006). *Majmu'eh Asar* (Collected Works). Tehran: Sadra.
- Mulla Sadra (Sadr al-Din al-Shirazi), Muhammad (2004). *Al-Hikmat al-Muta'aliyah fi al-Asfar al-Arba'ah* (The Transcendent Philosophy of the Four Journeys). Tehran: Bunyad Hikmat Islami Sadra.
- Mulla Sadra (Sadr al-Din al-Shirazi), Muhammad (1988). *Sharh Usul al-Kafi* (Commentary on the Fundamentals of al-Kafi). Tehran: Pajuhishgah Farhangi.
- Payandeh, Hossein (2007). "Roman-e Pasamudern Chist? Barrasi-ye Shiveh-ha-ye Rawayat dar Roman-e Azadeh Khanom va Nevisandeh-ash" (What is a Postmodern Novel? Examining Narrative Techniques in the Novel 'Azadeh Khanom and Her Author'). *Journal of Literary Studies*, No. 2, pp. 11-47.
- Qur'an Karim, translated by Naser Makarem Shirazi (2010). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib.
- Sa'idi Roshan, Muhammad Baqir (2009). "Ravesh-e Pelakani-ye Mafhum-shenasi-ye Vazhegan-e Qur'an" (The Staircase Method for Conceptual Understanding of Quranic Vocabulary). *Quran and Hadith Studies*, No. 1, pp. 77-94.
- Shairi, Hamidreza (2009). "Az Nishane-shenasi-ye Sakhtargara ta Nishane-

Ma'nashinasi-ye Goftemani" (From Structuralist Semiotics to Discourse Semio-Semantics). Literary Criticism Quarterly, No. 8, pp. 33-51.

Zarrinkub, Abdolhossein (2021). Arasto va Fan-e Sher (Aristotle and the Art of Poetry). Tehran: Amir Kabir.